



فقه شیعه و حقوق حیوانات

علی اکبر کلانتری ارسنجانلی

در چند سده اخیر، بویژه از زمانی که اعلامیه جهانی حقوق بشر به امضا رسید و این اصطلاح، بر سر زبان غربیان افتاد، گاه در میان آنان، سخن از ناسازگاری دین اسلام با حقوق انسانها به میان آمد. این امر، در دوران سیاست زده مانمود بیش تری پیدا کرده و بر همین اساس، کم تر روز یا هفته ای است که از سوی این و آن، این انجمن و آن گروه، به اسلام و مسلمانان، خرده گرفته نشود و جامعه ها و انجمنهای غربی، زبان به بدگویی نگشایند و مسلمانان را متهم به نادیده انگاشتن، پایمال کردن و شکستن حقوق بشر نکنند.

نیز در چند سال پسین، شاهد تلاش فراوان کسانی بوده ایم که بر آن بوده اند فقه را مجموعه ای خشک و بیگانه با اخلاق و معنویت بشناسانند؛ مجموعه ای که تنها با زبان «تکلیف» سر و کار دارد و «حق» انسانها را بر نمی تابد.

و این در حالی است که کاوش گر با انصاف، با نگاهی به آموزه ها و متون

فقه اسلامی، به خوبی در می یابد، نه تنها حقوق بشر و کرامت انسانی، به زیباترین وجه، در کانون توجه اسلام است، و اسلام برای آن دل می سوزاند، تلاش می ورزد و پیروان خود را وامی دارد که آن را پاس دارند، که حقوق چهارپایان؛ بلکه درختان و گیاهان نیز در این آیین، جایگاه ویژه دارد و هیچ گونه آسیب به این جایگاه را بر نمی تابد.

ما در این نوشتار، با بهره گیری از کتابها و متنهای فقهی، به ارزیابی و بررسی حقوق جانداران و چهارپایان می پردازیم و با یادکرد نمونه هایی روشن در این باره، می نمایانیم فقه با این که با زبان «تکلیف» سخن می گوید، از زیباییها، جلوه ها و نکته های اخلاقی نیز برخوردار است و پیوندی استوار با مقوله «حق» حتی «حق حیوان» دارد.

اهمیت حق حیوان در فقه اسلامی، تا آن جااست که شماری از فقیهان، در پاره ای موردها، آن را در زمره «حق الله» دانسته اند. صاحب جواهر در بحث ودیعه می نویسد:

«لو قال المالك لاتعلقها او لاتسقيها لم يجز القبول... بل يجب عليه سقيها و علفها مراعاة لحق الله تعالى شأنه، وان اسقط الأدمى حقه، بل مع امتناع المالك و رفع الامر الى الحاكم امره بالنفقة من ماله، يتجه الرجوع له عليه.»^۱

اگر مالک حیوان، به شخصی که حیوان را به امانت گرفته، بگوید به آن آب و علف نده، پذیرش دستور او روانیست و بروی، آب و علف دادن حیوان، واجب است؛ زیرا باید حق الله، پاس داشته شود، گرچه آدمی حق خود را فروافکننده است. بلکه اگر مالک، از انجام وظیفه سرباززند و موضوع به حاکم، بازگشت داده شود و وی به شخص امانت گیرنده دستور دهد: هزینه حیوان را از مال خود بردازد، او می تواند [برای دریافت هزینه] به مالک رجوع کند.

حق الله بودن حق حیوان نیز، می تواند بر این مهم استوار باشد که اگر چه بر اساس نصها و سخنان روشن بسیار، مانند آیه شریفه: «والانعام خلقها لكم»^۲ چارپایان، از برای خدمت رسانی و سوددهی به برترین آفریده ها، یعنی انسان، آفریده شده اند؛ ولی این امر به هیچ روی، به معنای عزیز و گرامی نبودن آنها نزد خداوند و نادیده انگاری حقوق آنها نیست.

حفص بن غیاث از امام صادق (ع) روایت می کند:

«انّ سلیمان بن داود (ع) خرج ذات یوم لیستسقی فوجد نملة قد رفعت قائمة من قوائمها الی السماء و هی تقول: اللهم انا خلق من خلقک لاغنی بنا عن رزقک فلا تهلكنا بلنوب بنی آدم! فقال سلیمان (ع) لاصحابه: ارجعوا فقد سقیمت بغيرکم.»^۳

روزی سلیمان بن داود (ع) برای طلب باران از شهر بیرون رفت. در راه، به مورچه ای برخورد که دست به آسمان بلند کرده و می گفت: پروردگارا! ما آفریده ای از آفریدگان تو و نیازمند روزی تویم، به خاطر گناهان انسانها ما را هلاک مفرما! سلیمان، باشنیدن این نجوا، به یاران خود گفت: برگردید که خدا بر شما باران می باراند و سیرابتان می سازد، به دعای غیر شما.

حدیث بالا، در پیوند با حیوانی است که چنین می نماید، سودی به انسان نمی رساند. در روایات و سخنان روشن معصومان، چهارپایانی که به گونه کامل، در خدمت بشر قرار دارند، با تأکید بیش تری ارج نهاده و گرامی داشته شده اند. و روایت زیر، نمونه هایی از این دست سخنان بشمارند:

عبدالله بن سنان از امام صادق نقل می کند که فرمود:

«إذا اتخذ اهل بیت شاة أتاهم الله بارزاقهم وارتحل عنهم الفقر مرحلة. فإذا اتخذو شاتین أتاهم الله بارزاقها وزادفی ارزاقهم

وارتحل الفقير عنهم مرحلتين و ان اتخذو ثلاثة اناهم الله
بارزاقها وارتحل عنهم الفقير رأساً. ۴
هرگاه اهل خانه ای، گوسفندی در اختیار گیرند خداوند،
روزی آن را به ایشان بدهد و در روزی شان بیفزاید و فقر و
نداری، یک درجه از آنان دور شود. و هرگاه دو گوسفند در
اختیار گیرند، روزی آنها را به ایشان بدهد و در روزی شان
بیفزاید و فقر، دو درجه از آنان دور شود و اگر سه گوسفند در
اختیار گیرند، روزی آنها را به ایشان بدهد و فقر، به کلی از
آنان رخت بریندد.

درست بن ابی منصور از امام صادق (ع) نقل می کند که فرمود:

«قال رسول الله (ص): اذا عثرت الدابة تحت الرجل فقال لها:
تعست، تقول: تَمَسَّ أعصانا للرب. ۵»

رسول خدا فرمود: حیوانی که انسان بر او سوار شده، هرگاه
دچار لغزش شود و صاحبش حیوان را بدبخت خطاب کند،
در پاسخ گوید: بدبخت از ما کسی است که نسبت به پروردگار،
نافرمان تر است.

در جای خود، در باره جایگاه الهی چارپایان، شرح بیش تری خواهم داد.
پس از این مقدمه، اکنون برای پی بردن به مهم ترین حقوق چارپایان،
نگاهی می افکنیم به نصهای شرعی و متنهای فقهی:

۱. حق حیات
بخش مهم سخنان فقیهان در پیوند با چارپایان، ناظر بر حق زندگی برای آنان و
پافشاری بر بایستگی نگهداشت این حق بر انسانهاست. در زیر به یادکرد چند
نمونه از این سخنان می پردازیم:

شهید ثانی در بحث اطعمه و اشربه کتاب مسالک، می نویسد:

«کما يجب بذل المال لابقاء الأدمى، يجب بذله لابقاء البهيمة المحترمة وان كانت ملکا للغير ... ولو كان للانسان كلب غير عقور جائع وشاة فعليه اطعام الشاة.»^۶

همان گونه که برای ماندگاری آدمی، هزینه کردن مال، واجب است برای ماندگاری حیوان محترم نیز این کار واجب است، گرچه حیوان از آن دیگری باشد... و اگر انسان، دارای سگی گرسنه و غیر گزنده و دارای گوسفند باشد، بر او، آب و علف خوراندن گوسفند، واجب است.

از بخش دوم سخن شهید برمی آید که مراد وی، این است که: در صورت کم بودن خوراک و کافی نبودن آن برای حفظ جان سگ و گوسفند، حفظ جان گوسفند، سزاوارتر است. از این روی، صاحب جواهر، به وی خرده می گیرد و می نویسد:

«فيه منع، بل قد يقال باولوية الكلب لامكان ذبح الشاة بخلاف الكلب.»^۷

در سخن شهید، خدشه است، بلکه به گفته شماری جانب سگ سزاوارتر است؛ زیرا می توان گوسفند را سر برید و از آن استفاده کرد، ولی این کار در مورد سگ، ممکن نیست.

صرف نظر از این که در مسأله بالا، حق با کدام یک از این دو فقیه است، کلام هر دو، گویای واجب بودن حفظ جان حیوان، حتی سگ است. * به گفته فقیهان، اگر پیش شخصی، مقداری آب برای نوشیدن باشد و او بترسد که اگر با آن وضو بگیرد، دچار تشنگی شود، بر او واجب است تیمم کند و آب را صرف وضو نکند.

صاحب جواهر، پس از نقل این فتوا، می نویسد:

«وكذا الحيوان اذا كان كذلك وان كان كلبا.»^۸

اگر به تشنگی حیوانی که خونش محترم است نیز برسد، حکم همین است، گرچه آن حیوان، سگ باشد.

به نوشته صاحب جواهر، این فتوای فقیهان، مطلق است، به این معنی که مقید به زیان (زیان هلاک شدن حیوان) نیست. از این روی شماری از فقیهان پسین، خرده گیری کرده و گفته اند: مطلق از دست رفتن مال، رواکننده تیمم نیست، بلکه این امر، مقید به ضرر است و به همین سبب، هزینه کردن مال زیاد برای خریدن آب وضو، واجب شده است. ولی شماری به این سخن پاسخ داده و گفته اند: افزون بر این که از بین رفتن حیوان به خاطر تشنگی، از نمونه ها و مصداقهای تلف کردن و از بین بردن مال است، و در این مورد، میان کم یا زیاد مال، فرقی نیست. چارپایان از نفسهای محترم و دارای جگرهای گرم هستند و آزار آنها، به این صورت، حرام است، بلکه آنها واجب التفقّه اند و آب دادن از موارد نفقه است.^۹

صاحب مسالک، به روشنی گفته است: در این حکم فرق و ناسانی میان حیوان خود شخص و حیوان دیگری نیست، گرچه او می تواند قیمت آب را از صاحب حیوان دریافت کند.^{۱۰}

* بنا بر آنچه در تذکره، جامع المقاصد، مسالک و روضه آمده، اگر در ساخت کشتی، تخته ای غصبی به کار رود، در صورتی که با کندن آن تخته، نفس محترمی از بین نرود، این کار واجب است. مثل این که تخته در قسمت بالای کشتی به کار رفته باشد، یا این که کشتی بر روی خشکی باشد. ولی اگر شخص غیر غاصب که از غصب آگاهی ندارد، دارای حیوان در آن کشتی باشد و با کندن شدن تخته غصبی، جان آن به خطر افتد، این کار واجب نیست و بنا به گفته محقق اردبیلی، در این حکم، اختلافی نیست؛ زیرا جان حیوان محترم است، خواه از آن غاصب باشد یا از آن غیر.^{۱۱}

* شهید ثانی در بحث غصب مسالک می نویسد: اگر به وسیله نخ

غصبی، زخم حیوان محترمی، بخیه شود، آن حیوان، از دو قسم بیرون نیست: خوراکی و غیر خوراکی. حکم قسم نخست، حکم انسان است (به این معنی که اگر در آوردن نخ، سبب تلف شدن یا بیماری آن گردد، از این کار باید خودداری شود). حیوان خوراکی نیز اگر از آن غیر غاصب باشد، نخ بیرون آورده نمی شود، زیرا روح حیوان، احترام دارد. و اگر از آن غاصب باشد، دو گمانه می زنیم:

گمانه نخست: حیوان سر بریده و نخ به صاحبش برگردانده می شود؛ زیرا با این کار، میان هر دو حق جمع کرده ایم.

گمانه دوم که ظاهرتر و مقتضای اطلاق مصنف - صاحب شرایع - است، ممنوع بودن این کار است، زیرا حیوان، فی نفسه، حرمت دارد؛ از این روی، دستور است: نفقه آن باید داده شود و تلف کردن آن ممنوع است. تنها کشتار آن برای خوردن، رواست و بنابر حدیث نبوی، سر بریدن حیوان جز برای خوردن، بازداشته شده است.^{۱۲}

* صاحب شرایع در بحث دیات، می نویسد:

«لوجنی علی صائلة جان فان كان للدفع لم یضمن ولو كان
لغیره ضمن.»^{۱۳}

اگر شخصی بر حیوانی که به او هجوم کرده، جنایتی وارد کند، اگر برای دفاع از خود بوده، ضامن نیست و اگر برای غیر دفاع بوده، ضامن است.

صاحب جواهر، در شرح این عبارت می نویسد:

«نعم، ینبغی الاقتصار علی مقدار ما یحصل به الدفع.»^{۱۴}
بله، سزاوار است در دفاع، به اندازه ای که دفاع به حقیقت می پیوندد، بسنده کند.

* در قدیم، در آوردگاه های نبرد، گاه جنگاوران، اسبهای خود را، برای

این که در اختیار دشمن قرار نگیرند، پی می کرده اند. این کار وقتی انجام می گرفت که دیگر برای جنگاور، استفاده از آن حیوان ممکن نبود. فقیهان این کار را مکروه دانسته اند. ۱۵

محقق می نویسد:

«یکره ... ان يعرقب الدابة وان وقتت به .» ۱۶

پی کردن حیوان مکروه است، اگرچه حیوان با پی کردن از حرکت باز می ماند [و در اختیار دشمن قرار نمی گیرد].
صاحب جواهر از احتمال حرام بودن این کار نیز سخن گفته و درباره آن به شرح بحث کرده است.

به هر حال، آنچه می تواند مستند حکم اخیر باشد، پاره ای از روایات است، از جمله: کلینی به سند خود از سکونی و او از امام صادق (ع) نقل می کند که فرمود:

«قال رسول الله (ص): اذا حرنت علی احدکم دابته فی ارض العدو فی سبیل الله فلیذبها ولا یعرقها .» ۱۷

رسول خدا فرمود: هرگاه حیوان یکی از شما در سرزمین دشمن، در راه خدا زمین گیر شود، آن را بکشد و پی نکند.
شیخ طوسی نیز همین روایت را با اندکی فزونی، با سندی خوب نقل می کند:

«اذا حرنت علی احدکم دابته یعنی اذا قامت فی ارض العدو فلیذبها ولا یعرقها .» ۱۸

به احتمال زیاد، عبارت: «یعنی اذا قامت فی ارض العدو» تفسیر خود شیخ است.

در پیوند با حق حیات چارپایان، به روایات فراوان دیگری برمی خوریم که می توان گفت: همه، یا پاره ای از آنها، مستند احکامی اند که پیش تر یادآوری شد.

البته بسیاری از این روایات، درباره چارپایان ویژه ای وارد شده، ولی می توان از آنها، روی هم، روح حاکم بر آموزه های اسلامی را، که همانا پرهیز از کشتن چارپایان و جانوران بی آزار است، به دست آورد:

حسن بن فضل طبرسی در مکارم الاخلاق، از محاسن از امام صادق (ع) روایت می کند:

«اقتدر الذنوب ثلاثة: قتل البهيمة وحبس مهر المرأة ومنع الاجير اجره». ۱۹

پلیدترین گناهان، سه چیز است: کشتن حیوان، ندادن مهریه زن، نپرداختن دستمزد اجیر.

شیخ طوسی در مبسوط می نویسد:

«روی عن رسول الله (ص) انه قال: اطلعت ليلة اسرى بي على النار فرأيت امرأة تعذب فسألت عنها فقيل انها ربطت هرة ولم تطعمها ولم تسقها ولم تدعها تأكل من حشاش الارض حتى ماتت فعذبها الله بذلك.

واطلعت على الجنة فرأيت امرأة مومة يعني زانية فسألت عنها فقيل انها مرت بكلب يلهث من العطش فأرسلت ازارها في بئر فمصرته في حلقه حتى روى فغفر الله لها». ۲۰

روایت شده از رسول خدا (ص) که آن حضرت فرمود: در شب معراج، بر آتش دوزخ اطلاع یافتیم. در آن جا دیدم زنی، عذاب می شود. درباره او پرسیدم. گفته شد: سبب کیفر دیدن او این است که او گربه ای را بسته و به او آب و غذا نداده و نگذاشته روی زمین چیزی پیدا کند و بخورد، تا این که مرده است. بدین سبب خدا او را کیفر می دهد.

و بر بهشت اطلاع یافتیم. در آن جا زنی زناکار را دیدم. درباره

او پرسیدم. گفته شد: سبب پاداش وی این است که روزی گذرش به سگی افتاد که از شدت تشنگی زبانش بیرون افتاده بود. وی لباس خود را در چاه فرو برد، آب آن را در گلوی سگ فشرد، تا سیراب شد. بدین سبب خدا او را بخشید.

«علی بن جعفر قال: سألت اخي موسى بن جعفر (ع) عن الهدد وقتله وذبحه فقال: لا يؤذي ولا يذبح فنعم الطير هو.»^{۲۱}

علی بن جعفر می گوید: از برادرم موسی بن جعفر (ع) درباره کشتن و سر بریدن شانه به سر پرسیدم.

فرمود: آزار و سر بریده نمی شود، او خوب پرنده ای است.
«عن جميل بن دراج، قال: سألت ابا عبد الله (ع) عن قتل الخطاف او ايدائهن في الحرم فقال: لا تقتلن فانی كنت مع علی بن الحسين (ع) فرآنی اوديهن فقال: يابني لا تقتلهن ولا تؤذهن فانهن لا يؤذین شيئا.»^{۲۲}

از امام صادق (ع) درباره کشتن پرستو یا اذیت کردن آن در حرم پرسیدم، فرمود: مبادا کشته شود، زیرا من همراه علی بن حسین (ع) بودم، آن حضرت دید من این پرنده را اذیت می کنم، فرمود: پسرکم! این پرندگان را نکش و به آنها آزار نرسان؛ زیرا آنها به هیچ کس آزار نمی رسانند.

در این روایت، پرسش راوی، تنها از حکم کشتن یا اذیت کردن پرستو در حرم است، ولی پاسخ حضرت، غیر حرم را نیز دربرمی گیرد. همچنین از علت آوردن حضرت در ذیل روایت، برداشت می کنیم، کشتن هر حیوان بی آزاری، نکوهیده است.

«عن سليمان بن جعفر جعفري، قال: سمعت ابا الحسن

الرضا(ع) يقول: لا تقتلوا القنبرة ولا تأكلوا لحمها فانها كثيرة التسبيح ويقول في آخر تسبيحها لعن الله مبغضى آل محمد. « ۲۳

امام رضا(ع) فرمود: چكاوك را نكشيد و گوشت آن را نخوريد؛ زیرا این پرنده، زیاد تسبیح می گوید، و در پایان تسبیح خود می گوید: خداوند کینه و رزآن به خاندان محمد را از رحمت خود دور کند.

۲. حق نفقه از جمله حقوق حیوان بر انسان، بر آوردن آب و آذوقه آن است. البته پیدا است مراد از حیوان در این جا، هرگونه جاننداری است که در خدمت انسان و برآورنده یکی از نیازهای او باشد. در این باره شرح بیش تری خواهیم داد. برخلاف حق حیات، که براساس آنچه از فقیهان نقل گردید و روایاتی که اشاره شد، فراتر از جانداران اهلی و دربرگیرنده هرگونه حیوانی است که جان و مال آدمی را به خطر نیندازد.

در این جا، یادکرد فزازهایی از سخنان فقیهان و اشاره به پاره ای از روایات که می تواند مستند این حق باشند، سودمند است. البته افزون بر روایات، در لابه لای عبارتهایی که یاد خواهیم کرد نیز، به پاره ای از استدلالها برمی خوریم.

* شیخ در مبسوط می نویسد:

«اذا ملك بهيمة فعليه نفقتها سواء كانت مما يوكل لحمها او لا يوكل لحمها، والطير وغير الطير سواء لان لها حرمة. « ۲۴

هرگاه شخص، مالک حیوانی شود، واجب است هزینه آن را برآورد و در این حکم، فرقی بین حیوانی که گوشت آن را می شود خورد و حیوانی که گوشت آن را نمی شود خورد،

نیست. و پرنده و غیر پرنده مساوی است. زیرا حیوان حرمت دارد.

وی، گفتار بیش تری در این باب دارد که نتیجه آن چنین است:

«حالت و چگونگی حیوان از دو گونه بیرون نیست: یا در آبادی به سر می برد یا در بیابان.

در انگاره نخست، هزینه حیوان بر مالک، واجب است، به این معنی که باید علوفه او را برآورد؛ زیرا در این انگاره، برای حیوان، امکان چریدن نیست. و اگر این حیوان، خوراکی باشد، مالک میان سه کار، یعنی: برآوردن علوفه، سر بردن و فروختن، اختیار دارد. و اگر غیر خوراکی باشد، میان دو کار: برآوردن علوفه یا فروختن، اختیار دارد، و در صورت خودداری، حاکم او را بر پرداخت هزینه یا فروختن، وامی دارد. اما بنا بر انگاره دوم، که حیوان در بیابان می چرد، در صورتی که گیاه چراگاه به مقدار نیاز یافت می شود، مالک، او را برای چریدن آزاد می گذارد و در صورتی که زمین، دچار خشکسالی گیاه باشد، یا دارای گیاه به مقدار کافی نباشد، مالک نباید شیر آن حیوان را بدوشد [زیرا در صورت دوشیده شدن، حیوان یا نوزاد آن دچار ضعف می شود. ۲۵]

علامه نیز، در اشاره به فرع اخیر سخن شیخ، می نویسد:

«ولو كان اخذ اللبن يضرّ بالدابة بان تكون السنة مجدّية لايجد لها علفا يكفيها لم يجز له اخذه. ۲۶»

اگر بهره برداری از شیر حیوان، برای آن زیان آور باشد، به این دلیل که خشکسالی باشد و علف در حد کافی برای حیوان یافت نشود، مالک نمی تواند شیر آن را بدوشد.

* عبارت زیر از قواعد علامه نیز، نشان گر اهمیت این حق حیوان در فقه اسلامی است:

«ولو لم یجد ما ینفق علی مملوکه او علی الحیوان و وجد مع غیره و جب الشراء منه فان امتنع الغیر من البیع کان له قهره و اخذه اذا لم یجد غیره.»^{۲۷}

اگر مالک، برای برآوردن هزینه برده و یا حیوان خود، چیزی نیابد، و آن را پیش دیگری بیابد، واجب است از او بخرد. و اگر آن شخص خودداری کرد و فروشنده دیگری هم یافت نشد، می تواند خوراک حیوان را به زور از او بگیرد.

البته این حکم و احکام مانند آن، شرح پیش تری دارد که در این مقال، مجال پرداختن به آن نیست.

* صاحب جواهر در بحث ودیعه می نویسد:

«بر امانت گیرنده لازم است، حیوان را سیراب و آن را علف دهد. در این حکم اختلاف و اشکالی نیست؛ بلکه می توان بر آن تحصیل اجماع کرد. به این معنی که باید آب و علوفه را آن گونه که عادت است برای حیوان فراهم آورد؛ زیرا این کار از بایسته ها و ضرورت های حفظ است که وی به آن امر شده است. خواه مالک، او را به این کار فرمان داده باشد، یا خیر...»^{۲۸}

* محقق حلّی نیز در همین باره می نویسد:

«لوقال المالك لاتعلفها او لاتسقطها لم یجز القبول بل یجب علیه سقیها و علفها.»^{۲۹}

اگر مالک حیوان بگوید: به آن آب و علف نده، بر امانت گیرنده، پذیرش سخن او، روا نیست، بلکه بر او واجب است حیوان را آب و علف دهد.

دلیل این حکم را در روایاتی که در جای خود می‌آید، پی خواهیم گرفت. صاحب جواهر با بهره‌گیری از روایات یاد شده و در اشاره به مراد و درونمایه آنها، که استدلالی است بر حکم یاد شده، می‌نویسد:

«لکونه ذا کبد حرء و نفس محترمة و واجب النفقة علی المالك.»^{۳۰}

زیرا حیوان، دارای جگری داغ و نفس محترم است و هزینه آن بر مالک واجب است.

عبارت «لکونه ذا کبد حرء» در سخن صاحب جواهر، می‌تواند اشاره به فراگیری حکم نسبت به جانداران خوراکی و غیر خوراکی و ناظر به جنبه مهرورزانه مسأله باشد و در صورتی که این معنی را بپذیریم و روایاتی را، که در آینده بدانها خواهیم پرداخت را نیز، تأییدکننده آن بدانیم، می‌توان حکم یاد شده را به جانداران غیر اهلی که زیان و خطری برای انسان ندارند و پدید نمی‌آورند، گسترش داد.

* صاحب جواهر در پایان کتاب نکاح، درباره هزینه حیوان، سخنی دارد دراز دامن که بخشی از آن چنین است:

«بر مالک واجب است، آن چه حیوان به آن نیاز دارد، مانند: آب و آذوقه و مکان و پالان و ... که با گوناگون زمانها و مکانها، گوناگونی می‌یابد، گام پیش نهد و دست به کار شود. بله، درباره خوراک، همین که او را آزاد بگذارد از گیاه زمین بچرد، کافی است. و در این انگاره، اگر چریدن، او را سیر کند، مالک وظیفه دیگری ندارد و گرنه باید علوفه آن را برآورد و اگر مالک از این دو کار، سر باز زند، حاکم او را بر یکی از سه کار: فروختن، سر بریدن و پرداختن هزینه آن، وامی‌دارد. و اگر واداشتن مالک، ممکن نباشد، حاکم به



کاووش گر با انصاف، با نگاهی به آموزه‌ها و متون فقه اسلامی، به خوبی در می‌یابد، نه تنها حقوق بشر و کرامت انسانی، به زیباترین وجه در کانون توجه اسلام است، و اسلام برای آن دل می‌سوزاند، تلاش می‌ورزد و پیروان خود را وامی‌دارد که آن را پاس دارند، که حقوق چهارپایان؛ بلکه درختان و گیاهان نیز در این آیین، جایگاه ویژه دارد و هیچ‌گونه آسیب به این جایگاه را بر نمی‌تابد.

نیابت از او، آنچه که مصلحت ببیند و مناسب باشد و مورد نیاز، انجام می‌دهد. مثل این که زمین او را می‌فروشد و با پول آن، خوراک حیوان را فراهم می‌کند یا این که حیوان را اجاره می‌دهد و با درآمدی که از این بابت به دست می‌آید، نیازهای آن را برآورده می‌سازد.^{۳۱}

و اما روایاتی که می‌توانند مستند حق یاد شده باشند، بسیارند، در زیر به یادکرد چند نمونه از آنها بسنده می‌کنیم:

«عن السکونی، عن جعفر بن محمد عن آبائه (ع) قال: قال رسول الله: للدابة علی صاحبها خصال: یبده بملفها اذا نزل و یمرض علیها الماء اذا مرّ به...»^{۳۲}

امام صادق (ع) از پدرانش نقل می‌فرماید:

پیامبر (ص) فرمود: بر صاحب حیوان است نگهداشت اموری را درباره حیوان خود: هرگاه فرود می‌آید نخست آن را علف دهد و هرگاه گذرش به آب می‌افتد، آب را بر حیوان عرضه کند.

«عن ابی ذر، قال: سمعت رسول الله (ص) یقول: ان الدابة تقول: اللهم ارزقنی ملیک صدق یشبعنی ویسقینی ولا یكلفنی ما لا یتق.»^{۳۳}

ابوذر می‌گوید: شنیدم رسول خدا (ص) می‌فرمود: حیوان می‌گوید:

پروردگارا! به من مالکی که اهل راستی باشد و سیرم کند و سیرابم سازد و مرا به کاری افزون بر توان وادار نکند، روزی نما!

مرفوعه شیخ صدوق از علی(ع):

«من مسافر منکم بدابة فليبدء حين ينزل بعلفها وسقيها . ۳۴»
هرکس از شما با حیوان خود، مسافرت کند، باید هنگامی که فرود می آید، نخست آن را علف دهد و سیراب سازد.

ناگفته پیدا است در بحث هزینه حیوان، بچه آن که از شیر مادر استفاده می کند نیز، از این حق برخوردار است و روا نیست به بهانه حق استفاده از شیر حیوان، به بچه آن گرسنگی داد و از شیر مادر بازش داشت.
علامه در قواعد می نویسد:

«لو كان للبهيمة ولد وقر عليه من لبنها ما يكفيه فان اجتزأ بغيره من علف او رعى جاز اخذ اللبن . ۳۵»
هرگاه حیوان دارای بچه باشد، باید مقداری از شیر آن، که برای بچه کافی است، باقی گذاشته شود و اگر به غیر از شیر، علف یا چریدن، بسنده کرد، می توان از شیر برداشت.

مراد از حیوان در بحث نفقه:

چنانکه گفتیم، در بحث حق حیات، مراد از حیوان، هرگونه جاننداری است که خطر و زیانی برای انسان ندارد. در بحث نفقه نیز، از ظاهر سخنان شماری، گستردگی و شمول برمی آید، بسان علامه در قواعد که می گوید:

«وكل حيوان ذی روح كالبهائم فيجب عليه القيام في النحل و دودالقر» ۳۶

هر حیوانی، حکم چهارپایان را دارد. از این روی، بر انسان واجب است خوراك زنبور عسل و کرم ابریشم را برآورد.

ولی، همان گونه که از دو مثال علامه و روایات پیشین و نیز سخنان دیگر فقیهان، استفاده می شود، مراد ایشان حیوانی است که در اختیار آدمی باشد و در امر خوراک، یا باربری و یا هر فایده دیگری به کار انسان آید.

محقق حلی در پایان کتاب نکاح شرایع می نویسد:

«واما نفقة البهائم المملوكة فواجبة.»^{۳۷}

هزینه چارپایانی که در ملک انسانند، واجب است.

صاحب مسالک نیز می نویسد:

«کرم ابریشم، با برگ توت زندگی می کند؛ بنابراین این بر مالک آن است که در اندازه کافی، این خوراک را برآورد و نگذارد نابود شود. و اگر برگ توت نایاب شد و مالک در فراهم آوری آن کوتاهی ورزید، حاکم، چیزی از مال او را می فروشد و با پول آن، برگ مورد نیاز کرم را می خرد.»

صاحب جواهر می نویسد:

«هزینه جاندارانی که در مالکیت انسانند، از جمله کرم ابریشم و زنبور عسل و غیر آنها واجب است و در این حکم، اختلافی نیست، خواه حیوان، خوراکی باشد یا نباشد و خواه سوددهی داشته باشد و یا نداشته باشد.»^{۳۸}

اندازه هزینه: علامه، در بیان اندازه هزینه حیوان می نویسد:

«بقدر ماتحتاج الیه فان اجتزأت بالرعى كفاه والّا علفها.»^{۳۹}

به اندازه ای که حیوان بدان نیاز دارد. بنابراین، اگر حیوان به چریدن بسنده کرد، همین برای مالک کافی است و گرنه باید به آن علف بدهد.

صاحب جواهر، همین نکته را شرح بیش تری می دهد و می نویسد:

«لاتقدير لنفقاتهنّ وانما الواجب القيام بما تحتاج اليه من اكل وسقى ومكان وجلّ ونحو ذلك مما يختلف باختلاف الازمنة والامكنة، نعم يكفيها فى اطعامها تخليتها ترعى من خصب الارض، فان اجتزأت بالرعى فذلك والّا علفها.»^{۴۰}

هزینه جانداران و چارپایان، اندازه ویژه ای ندارد. واجب، برآوردن نیازهای آنهاست، از خوراکی و آب و مکان و پالان و مانند اینها از چیزهایی که برابر دگرگونی زمان و مکان، دگرگونی می یابند.

بله، در خرواك دادن آنها، همان رهانیدن آنها برای چرا در علفزار کافی است. در این انگاره، اگر چارپایان به چریدن بسنده کردند، مالک، تکلیف دیگری ندارد و گرنه، باید گاه و یونجه به آنها بدهد.

۳. حق بهداشت از جمله بایسته ها و ضروریهای زندگی حیوان و اسباب برآوردن حق حیات، رسیدگی به بهداشت آن است. از سوی دیگر، چنانکه خواهیم گفت، آزرده جانداران، مورد نکوهش شدید شریعت است و پیداست روح حیوان، از محیط کثیف و آب و گاه و یونجه آلوده، آزرده می شود. با توجه به این نکته ها می توان گفت: بهداشت و پاکیزگی حیوان نیز، در کانون توجه شریعت است. روایات زیر، گرچه درباره دسته ای از جانداران وارد شده، اشاره ای است به این نکته:

«عن عبدالله بن سنان، عن ابی عبدالله(ع) قال: قال رسول الله(ص):
نظفوا مراضها وامسحوا رغامها.»^{۴۱}

امام صادق(ع) فرمود: پیامبر(ص) فرمود: جای نگهداری و آغل گوسفند را پاکیزه نگهدارید و آب بینی آن را پاک کنید.
«عن سلیمان بن جعفر الجعفری رفعه قال: قال

رسول الله (ص): امسحوا رغام الغنم، وصلوا فی مراحلها فانها

دابة من دواب الجنة. «۴۲»

آب بینی گوسفند را پاک کنید و در آغوش نماز بگزارید؛ زیرا او حیوانی از حیوانات بهشت است.

«روی ان تمیم الداری کان یثقی شعیراً لفرسه - وهو امیر علی

بیت المقدس - فقیل له: لو کلفت هذا غیرک؟ فقال: سمعت

رسول الله (ص) (یقول): من نقی شعیراً لفرسه ثم قام به حتی

یعلفه علیه کتب الله له بكل شعيرة حسنة. «۴۳»

روایت شده تمیم داری، که امارت بیت المقدس را بر عهده

داشت، روزی سرگرم پاک کردن جو برای اسبش بود. به او

گفته شد: بهتر بود این کار را دیگری انجام می داد!

تمیم پاسخ داد: شنیدم رسول خدا (ص) می فرمود: هرکس برای

اسبش جو پاک کند، سپس بلند شود جو را به اسب بخوراند،

خداوند در برابر هر دانه جو، یک حسنه برای او می نویسد.

نیز از جمله کارهایی که مالک در بهداشت حیوان باید انجام دهد، درمان آن

است اگر بیمار شود. از این روی شهید ثانی در بحث و دیعة مسالک می نویسد:

«وفی حکم النفقة علی الحيوان ما یفتقر الیه من الدواء لمرض. «۴۴»

در حکم هزینه حیوان است، دارویی که بر اثر بیماری بدان

نیازمند است.

حق مسکن از جمله نیازهای اولیه حیوان، مکان استراحت و آرامش است. کوتاهی

ورزیدن در این امر، افزون بر آن که مورد نکوهش عقل است، از مصداقها و

نمونه های آزار و اذیت به حیوان است و مورد نکوهش و سرزنش شرع مقدس،

از این روی، صاحب جواهر، حق مسکن برای حیوان را در ردیف حق نفقه او

می شمارد و می نویسد:

«انما الواجب القيام بما تحتاج اليه من اكل وسقى ومكان...»^{۴۵}
 واجب است برای برآوردن نیازهای حیوان: از خوراکی و آب
 و مکان به تلاش برخاست.

محقق حلی نیز در بحث ودیعه شرایع می نویسد:

«لایجوز اخراجها من منزله ... الا مع الضرورة كعدم التمكن
 من سقيها او علفها فى منزله او شبه ذلك من الاعذار...»^{۴۶}
 بر امانت گیرنده روا نیست حیوان را از خانه خود بیرون کند...
 مگر از روی ناگزیری، مثل این که نتواند در منزل خود به او
 آب و علف بدهد و عذرهایی مانند این.

عبارت شرایع از جهت این که بیرون منزل، امن باشد یا نباشد؛ اطلاق
 دارد. از این روی، صاحب جواهر به محقق، اشکالی دارد، که نتیجه آن بدین
 شرح است:

«اگرچه نگه داشتن حیوان در خانه، چون آب و خوراک آن
 فراهم نیست، سبب زیان به جان حیوان می شود؛ ولی گاه،
 واپس انداختن راندن آن از خانه، ضرر، یا خطر کم تری
 دارد. بنابراین، باید دید کدام یک از این دو کار، زیان کم تری
 دارد و همان را انجام داد.»^{۴۷}

سخن صاحب جواهر، بر این نکته استوار است که باید به هر حال، مصلحت
 حیوان، نگه داشته شود و کاری کرد که زیان وارد به آن را به پایین تر حد برساند.

۵. حق عدالت بی گمان نباید با حیوان به گونه ای رفتار شود که حیوان آزار و ستم ببیند.
 باید عدالت در حق حیوان به درستی و بی کم و کاست مورد توجه باشد.
 ستم بر حیوان از نظر شرع ناپسند، زشت و نفرت انگیز است و عدالت ورزی

مورد سفارش و تأکید.

صاحب جواهر می نویسد:

«لا یكلفها ما لا تطيقه من تشقیل الحمل وادامة السفر ولذا نهی عن ارتداف ثلاثة علیها وكذا الشاق علیها المنافی للعادة. ۴۸»

حیوان را به بیش از آن چه توان دارد، مانند بردن بار سنگین و ادامه سفر، وادار نمی کنند و بدین جهت از سوار شدن سه نفر بر او و خواستن کاری که بر آن سخت دشوار است و با عرف و عادت ناسازگار، بازداشته شده است.

در این زمینه، یادکرد دو روایت، سودمند است:

«عن حماد اللحام قال: مرّ قطار لابی عبدالله (ع) فرأى زاملة قد ماتت. فقال: یا غلام! اعدل علی هذا الجممل، فان الله یحب العدل. ۴۹»

قطاری از شتران امام صادق (ع) می گذشت. چشم آن حضرت به شتری افتاد [که بر اثر بار سنگین] کج شده بود. حضرت خطاب به غلامی که عهده دار کار آنها بود فرمود: ای غلام! به این شتر عدالت روا بدار که خداوند، عدالت را دوست دارد.

مرفوعه شیخ صدوق:

«قال النبی (ص): أخروا الاحمال فان الیدین معلقة والرجلین موثقة. ۵۰»

پیامبر (ص) فرمود: بارها را قسمت عقب پشت حیوان بازبرقرار دهید؛ زیرا دستان حیوان بسته و پاهای او استوار است.

۶. حق از پاره ای از روایات برمی آید که دارندگان چارپایان از عقیم سازی آنها باز داشته شده اند. پیام روشن این گونه روایات، پافشاری و اصرار بر حق تولید مثل برای چارپایان است. در محاسن برقی می خوانیم:

«عن ابی عبدالله (ع) عن ابیه (ع) انه کره اخصاء الدواب والتحریش بینهم». ۵۱

امام صادق (ع) می فرماید: پدرش امام باقر (ع) عقیم سازی چارپایان و به جان هم انداختن آنها را ناپسند می دانست.

در نوادر راوندی آمده که امیرالمؤمنین (ع) فرمود:

«ان رجلا من نجران کان مع رسول الله (ص) فی غزاة ومعه فرس وکان رسول الله (ص) یستأنس الی صهیله، ففقدته، فبعث الیه، فقال (ص): ما فعل فرسک؟ فقال: اشتد علیّ شغبه، فخصیته فقال رسول الله (ص): مقلت به، مقلت به! الخیل معقود فی نواصیها الخیر الی یوم القیامة واهلها معانون علیها. اعرافها وقارها ونواصیها جمالها وأذناها مذابها». ۵۲

مردی از اهالی نجران در یکی از جنگها، همراه رسول خدا (ص) بود. با این شخص، اسبی بود که پیامبر به شیئه او، انس پیدا کرده بود. چندی اسب از صحنه به دور شد و دیده نمی شد و شیئه آن به گوش حضرت نمی رسید. پس حضرت به دنبال آن مرد فرستاد و خطاب به او فرمود: با اسبت چه کردی؟

عرض کرد: دیدم اسب پر شهوتی است، عقیمش کردم.

حضرت فرمود: آن را مثله کردی، آن را مثله کردی! بر پیشانی اسب تا روز قیامت، خیر نوشته شده و صاحبانش، بر آن یاری می شوند. یال اسب، و قار آن و پیشانی اش، زیبایی آن و دمش، نشانه قدرت است.

۷. حق چنانکه پیش تر اشاره شد، بسیاری از حقوق و احکام چارپایان و جانداران، می تواند بر ناپسند بودن، یا حرام بودن آزدن آنها استوار باشد. در این قسمت از بحث، نخست به یادکرد فزازهایی از سخنان فقیهان و سپس به نقل پاره ای از روایات که می تواند مستند این حق باشند، می پردازیم.

شیخ در نهاییه می نویسد:

«لایجوز ذبح شیء من الحیوان صبرا وهو أن یذبح شیئا وینظر الیه حیوان اخر. ولایجوز سلخ الذیحة إلا بعد بردها. فان سُلِخَتْ قبل ان تبرد او سلخ شیء منها لم یحل اكله.»^{۵۳}

سر بریدن حیوان در حالی که حیوان دیگر به او نگاه می کند، روا نیست و پوست کندن حیوان روا نیست، مگر پس از این که سرد شود. بنابراین، اگر همه حیوان یا بخشی از آن را پیش از سرد شدن، پوست بکنند، خوردن آن حلال نیست.

در شرایع نیز آمده است:

«و[یکره] أن یذبح حیوان و آخر ینظر الیه.»^{۵۴}

سر بریدن حیوان، در حالی که حیوان دیگر به او نگاه می کند، روا نیست.

اگر چه بر اساس نصها و سخنان روشن بسیار، مانند آیه شریفه: «والانعام خلقها لکم، چارپایان، از برای خدمت رسانی و سوددهی به برترین آفریده ها، یعنی انسان، آفریده شده اند؛ ولی این امر به هیچ روی، به معنای عزیز و گرامی نبودن آنها نزد خداوند و نادیده انگاری حقوق آنها نیست.



از ظاهر عبارت شیخ در نهایت، حرام بودن بریدن سر حیوان در برابر نگاه حیوان دیگر استفاده می شود. و گویا نخست پذیرفتن این حکم برای فاضل آبی، دشوار بوده است، ولی با اندکی درنگ آن را درخور پذیرش دانسته؛ زیرا به نظر وی، این کار می تواند مصداق و نمونه عذاب و شکنجه بیننده باشد. ۵۵
شهادت در مسالک می نویسد:

«يستحب أن لا يستقصى في الحلب وأن يقص الحالب اظفارها
كيلا يؤذيها بالقرص». ۵۶

مستحب است شیر حیوان را تا آخر ندوشتد و ناخنهای خود را کوتاه کند، تا هنگام دوشیدن شیر، حیوان اذیت نشود.

روایات:

«عن غياث بن ابراهيم عن ابي عبد الله (ع): ان امير المؤمنين (ع) قال: لا تذبح الشاة عند الشاة ولا الجزور عند الجزور وهو ينظر اليه». ۵۷

امام صادق (ع) از امیرالمؤمنین (ع) نقل می کند که فرمود: گوسفند در برابر دیدگاه گوسفند و شتر در برابر دیدگان شتر، ذبح نمی شود.

«قال ابو الحسن (ع): اذا ذبحت الشاة وسلخت أو سلخ شيء منها قبل أن تموت لم يحل أكلها». ۵۸
هرگاه پیش از آن که گوسفند بمیرد، همه یا بخشی از آن، پوست کنده شود، خوردن آن حلال نیست.

«عن جعفر بن محمد عن آبائه (ع) قال: قال رسول الله (ص): للدابة على صاحبها خصال: ... ولا يحملها فوق طاقتها ولا يكلفها من المشى إلا ما تطيق». ۵۹

امام صادق(ع) از پدرانش، علیهم السلام، نقل می کند که پیامبر(ص) فرمود: صاحب حیوان باید در برخورد با حیوان خود، روشهایی را در پیش بگیرد؛ ... بر حیوان بیش از توان آن بار نکند و در راه رفتن به بیش از توان، واندارد.

مرفوعه شیخ صدوق:

«قال الصادق(ع): ما اشتری احد دابة الا قالت: اللهم اجعلها بی رحیما.»^{۶۰}

هیچ کس حیوانی نخرید، مگر این که آن حیوان گفت: پروردگارا! این شخص را نسبت به من مهربان قرار ده!

مرفوعه یعقوب بن سالم:

«قال امیر المؤمنین(ع): قال رسول الله(ص): لا یرتد ثلاثه علی دابة فان احدهم ملعون.»^{۶۱}

امیر المؤمنین(ع) فرمود: پیامبر(ص) فرمود: سه نفر در ردیف هم بر یک حیوان سوار نشوند؛ زیرا [در این صورت] یکی از ایشان از رحمت خدا به دور خواهد بود.

«عن ابراهیم بن علی، عن ابيه، قال: حججت مع علی بن الحسین فالتأت علیہ الناقة فی سیرها فأشار الیها بالقضیب، ثم قال: آه! لولا القصاص وردّ یده عنها.»^{۶۲}

ابراهیم بن علی از پدرش نقل می کند:

با علی بن حسین(ع) به سفر حج می رفتیم. شتر ایشان، در راه رفتن کندی کرد. حضرت با چوب دستی به آن حیوان اشاره کرد. سپس فرمود: آه، اگر قصاص در کار نبود [او را می زدیم] و دست خود را از او برگرداند.

ظاهر این روایت دلالت می کند، زدن چارپایان می تواند قصاص را در پی

داشته باشد که خوب است این امر، در جای خود بررسی شود.

۸. حق احترام بنا بر نصوص فراوان و براساس ضرورت فقه اسلامی، انسان می‌تواند، بلکه شایسته است،^{۶۳} از گوشت و شیر و دیگر فراورده‌های حیوان استفاده کند و از خدمات رسانی آن، بهره‌افراوان گیرد. ولی این امر، به هیچ روی، رواکننده بی‌احترامی به این آفریده و نادیده گرفتن کرامت الهی آن نیست.

در این باره نیز یادکرد شماری از روایات، سودمند به نظر می‌رسد:

«عن جعفر بن محمد عن آبائه(ع). قال: قال رسول الله(ص):

للدابة علی صاحبها خصال ... ولا يضرب وجهها فانها تسبح
بحمد ربّها...»^{۶۴}

امام صادق(ع) از پدران خود نقل می‌کند که پیامبر(ص) فرمود: صاحب حیوان در برخورد با آن، باید روشهایی را در پیش بگیرد: ... به صورت حیوان نزنند؛ زیرا حیوان تسبیح گوی پروردگار خود است.

«سکونی عن ابی عبدالله(ع) قال: للدابة علی صاحبها ستة
حقوق: ... ولا يشتمها...»^{۶۵}

امام صادق(ع) فرمود: حیوان بر مالک خود، شش حق دارد ... به آن ناسزا نگوید.

«یونس بن یعقوب عن الصادق(ع) قال: قال علی بن الحسین لابنه محمد(ع) حين حضرته الوفاة: انی قد حججت علی ناقتی هذه عشرين حجة فلم أقرعها بسوط قرعة، فاذا نفقت فادفنها لا یأكل لحمها السباع، فان رسول الله(ص) قال: کل بعیر یوقف علیه موقف عرفة سبع حجج الا جمعه الله من نعم الجنة وبارک فی نسله فلما نفقت حفر لها ابو جعفر(ع) ودفنها.»^{۶۶}

امام صادق (ع) می فرماید: امام سجاده (ع) هنگام رحلت، به فرزند خود، محمد (ع) فرمود: من با این شتر خود، بیست حج انجام داده‌ام و [در این مدت] یک تازیانه به آن نزدم، پس هرگاه مرد، آن را به خاک بسیار تا خوراک درندگان نشود؛ زیرا پیامبر (ص) فرمود: هر شتری که در هفت سفر حج، بر عرقه، وقوف پیدا کند، خداوند او را از حیوانات بهشت قرار داده در نسلش برکت دهد.

امام محمد باقر (ع) پس از مردن آن شتر، گودالی کند و او را به خاک سپرد.

«عن غیاث بن ابراهیم، عن ابی عبدالله (ع): ان امیر المؤمنین (ع) کره ان تسقی الدواب الخمر.»^{۶۷}

امام صادق (ع) فرمود: امیر المؤمنین (ع)، نوشانیدن شراب را به جانداران ناپسند می‌دانست.

«عن ابی بصیر، عن ابی عبدالله (ع) قال: سألته عن البهیمة البقرة و غیرها تسقی او تطعم ما لایحل، قال: نعم یکره ذلک.»^{۶۸}

از امام صادق (ع) پرسیدم: می‌توان به حیوان، گاو و غیر آن، چیز غیر حلال، نوشانید یا خورانید؟
فرمود: آری این کار ناپسند است.

روایت راوندی از امام صادق (ع):

«أتی رجل النبی (ص) فسلم علیه، فقال النبی (ص): وعلیکم السلام. فقال الرجل: یا رسول الله! انما انا وحدی! فقال (ص): علیک وعلی فرسک.»^{۶۹}

مردی خدمت پیامبر (ص) رسید به حضرت سلام کرد.
پیامبر (ص) [به صیغه جمع] فرمود: وعلیکم السلام.

آن مرد عرض کرد: ای رسول خدا! من یک نفر بیش نیستم!
حضرت فرمود: بر تو و اسبت سلام کردم.

امام علی (ع) می فرماید:

«سمعت رسول الله (ص) يقول: اياكم والمثله ولو بالكلب
العقور.» ۷۰

پیامبر (ص) می فرمود: مبادا چیزی را - گرچه سگ گزنده -
مثله کنید!

صاحب جواهر پس از این سخن محقق حلی که «از جمله مکروه ها، ادرار
کردن در لانه جانداران و حشرات است، می نویسد:

«در این حکم، به مخالفی برخورددم، مگر آنچه از ظاهر هدایه
صدوق نقل می شود که گفته است: این کار - بالاتر از
کراهت - نارواست.»

وی، سپس به نقل از شماری از فقیهان، علت این حکم را امکان
اذیت رسانی آن جانداران به انسان می داند. ۷۱

ولی با توجه به آنچه یادآور شدیم: بی گمان دلیل ناپسند بودن این کار که
در پاره ای از روایات نیز آمده، می تواند بایستگی احترام به جانداران و نکوهیده
بودن بی حرمتی به آنها باشد.

۹. حق نویستی می توان پاره ای از احکام و سخنان معصومان (ع) را دلیل بر این امر گرفت که
گاه، حیوان، به گونه ای حق دوستی بر انسان پیدا می کند که سزاوار است
مورد توجه او قرار گیرد.

از باب نمونه، صاحب جواهر در احکام ذبح می نویسد:

«یکره آن یذبح بیده ما ربّاه من النعم.» ۷۲

ناپسند است که انسان حیوانی را که خود پروریده، سر ببرد.

مدرك وى در این حکم، دو روایت زیر است:

«عن محمد بن فضیل، عن ابی الحسن الرضا(ع) قال: قلت له: كان عندی كبش سمته لاضحیّ به فلما اخذته فاضجعته نظر الیّ فرحمته ورفقت له ثم انی ذبحته. قال: فقال: ما كنت احبّ لك ان تفعل! لا تربین شیئا من هذا ثم تذبحه!»^{۷۳}

محمد بن فضیل می گوید: به امام رضا(ع) عرض کردم: من برای قربانی روز عید اضحی، بره ای را پرورش دادم. چون او را گرفتم و خوابانیدم، نگاهی به من کرد، دلم برایش سوخت و با آن مدارا کردم، سپس سرش را بریدم.

حضرت فرمود: دوست نداشتم چنین می کردی. این گونه نباشد که حیوانی را پرورش دهی، سپس سرش را ببری.

«عن ابی الصحراری، عن ابی عبدالله(ع) قال: قلت له: الرجل یعلف الشاة والشاتین لیضحیّ بها قال: لا احب ذلك. قلت: فالرجل یشتري الجمال او الشاة. فیتساقط علفه من ههنا وههنا فیجىء الوقت وقد سمن فیذبحه فقال: ولكن اذا كان ذلك الوقت فلیدخل سوق المسلمین ولیشتر منها ویذبحه!»^{۷۴}

ابی صحراری می گوید: به امام صادق(ع) عرض کردم: شخصی به یکی دو گوسفند، علف می دهد، تا برای قربانی از آنها استفاده کند.

حضرت فرمود: این کار را دوست ندارم.

عرض کردم: شخص، شتر یا گوسفندی می خرد و برای او از این جا و آن جا علف می چینند، تا این که روز قربانی فرا می رسد و در حالی که چاق شده، آن را سر می برد.

حضرت فرمود: نه [این کار را نکنند] ولی هرگاه وقت انجام

چنین کاری رسید، داخل بازار مسلمانان شود و حیوانی بخرد
و سر ببرد.

۱۰. حق میهمانی
بر اساس آموزه های فقهی و آداب پسندیده اجتماعی، اگر شخصی به خانه کسی
وارد شود، نسبت به او «حق میهمانی» پیدا می کند. جالب این که برابر پاره ای
از روایات، این حق، برای چارپایان و جانداران بی آزاری که به منزل انسان پناه
آورند نیز ثابت است. از جمله حدیث زیر، گرچه صدر آن، در پیوند با گونه
ویژه ای از پرنده است، ذیل آن، همه پرندگان را دربرمی گیرد.
علامه حلی در کتاب مختلف به نقل از عمار بن موسی و او از امام
صادق (ع) نقل می کند:

«خرؤ الخطاف لایأس به هو مما یؤکل لحمه ولكن کره اکلہ
لانه استجار بک و اوی فی منزلک وکل طیر یستجیر بک فأجره» ۷۵
فضله پرستو، اشکال ندارد. این پرنده قابل خوردن است،
اگرچه این کار، ناپسند است؛ زیرا آن پرنده به تو پناه آورده و در
منزلت جای گرفته. هر پرنده ای به تو پناه آورد، به او پناه ده.

۱۱. حق
سرپرستی
انسان حق ندارد حیوانش را به حال خود رها کند و به امنیت و نیازهای دیگر
آن، بی توجه باشد. در حقیقت، حیوان، در حکم زمین است که اگر صاحبش
از آن رفع ید کند دیگران می توانند برای آباد کردن آن پا پیش گذارند و به ملک
خود درآورند.

روایت زیر که شیخ، به سند خود از امام صادق (ع) نقل می کند، گویای
این امر است:

«انّ امیر المؤمنین (ع) کان یقول فی الدابة اذا سرّحها اهلها او
عجزوا عن علفها او نفقتها فهی للذی احياها. قال وقضى

امیر المؤمنین (ع) فی رجل ترك دابته، فقال: ان كان تركها فی كلاءٍ وماءٍ وامن فهي له ان يأخذها متى شاء وان تركها فی غیر كلاءٍ وماءٍ فهي للذی احياها. ۷۶

امیر المؤمنین (ع)، درباره حیوانی که صاحبانش آن را رها کرده یا از دادن علف یا خرجی آن ناتوان شده اند فرمود:
چنین حیوانی برای کسی است که او را احیا کند.
و آن حضرت، درباره مردی که حیوان خود را رها کرده بود حکم کرد:

اگر او را در جایی که آب و گیاه و امنیت دارد رها کرده است حیوان، از آن اوست و هر وقت خواست می تواند آن را بگیرد و اگر حیوان را در جایی بی آب و علف رها کرده، او از آن هر کسی است که آن را احیا [و سرپرستی] کند.

از جمله حقوق حیوان بر صاحبش این است که از او استفاده درست ببرد و آن را در مسیر همان هدفی که برای آن آفریده شده به کار گیرد.
در این باره، روایات زیر، گویا و درخور درنگ هستند:

«عن السكونی، عن ابي عبدالله (ع) قال: للذابة علی صاحبها ستة حقوق: ... ولا يتخذ ظهرا مجالس يتحدث عليها...» ۷۷

برابر این روایت، از جمله حقوقی که امام صادق (ع) برای حیوان برمی شمارد که باید صاحب حیوان، آن را پاس بدارد، این است که وی پشت حیوان خود را مجلس گفت و گو قرار ندهد. به نظر می رسد این سخن حضرت، در ردّ و نکوهیده دانستن کار کسانی بوده است که با خیال آسوده و بی توجه به خستگی حیوان، بر پشت آن می نشستند و به گفت و گوهای دراز و گاه بیهوده می پرداخته اند.



از جمله بایسته‌ها و ضروریهای زندگی حیوان و اسباب برآوردن حق حیات، رسیدگی به بهداشت آن است. آزرده جانداران، مورد نکوهش شدید شریعت است و پیداست روح حیوان، از محیط کثیف و آب و گاه و یونجه آلوده، آزرده می‌شود. با توجه به این نکته‌ها می‌توان گفت: بهداشت و پاکیزگی حیوان نیز، در کانون توجه شریعت است.

در روایت دیگری که وی از امام صادق(ع) و آن حضرت از پیامبر(ص) نقل می‌کند، آمده است:

«ولا یقف علی ظهرها الا فی سبیل الله.»^{۷۸}

بر پشت آن سوار نشود، مگر در راه خدا.

معنای این سخن آن است که نباید حیوان را در کارهای لغو و بیهوده به کار گرفت و از او استفاده نابخردانه کرد.

همه این حقوق که برای حیوان برشمردیم، به روشنی گویای این نکته‌اند که حیوان، برخوردار از شأن و کرامت و منزلت الهی است و انسان حق ندارد به بهانه اشرف آفریده‌ها بودن، مقام و کرامت الهی این آفریده را نادیده انگارد. در پایان مقال، مناسب است به منظور تأکید بر آنچه گفتیم، به پاره‌ای از روایاتی که دلالت بر کرامت گونه‌هایی از چارپایان و جانداران دارند، اشاره کنیم. البته پیداست این امر، به معنای کرامت نداشتن دیگر چارپایان و جانداران نیست و چنانکه خواهیم دید، همه روایاتی که در این باره نقل می‌کنیم، به لحاظ سندی صحیح و دارای اعتبارند.

صحيحة معاوية بن وهب:

«الحمام من طيور الانبياء . ۷۹»
 کبوتر از پرندگان پیامبران است .

صحیحہ حفص بن بختری :

«عن ابی عبدالله(ع) قال : ان اصل حمام الحرم بقیة حمام
 كانت لاسماعيل بن ابراهيم(ع) اتخلها كان يأنس بها . ۸۰»
 امام صادق(ع) فرمود : اصل کبوتر حرم ، باقی مانده کبوترانی
 است که برای اسماعیل فرزند ابراهیم(ع) بوده است . این
 کبوتران در اختیار اسماعیل بوده است و وی با آنها انس و
 الفت داشت .

صحیحہ سلیمان بن جعفر جعفری :

«عن ابی الحسن الرضا(ع) قال : لاتأكلوا القنبرة ولاتسبوا
 ولاتعطوها الصبيان يلعبون بها فانها كثيرة التسبیح لله وتسبیحها
 لعن الله مبغضی آل محمد . ۸۱»
 امام رضا(ع) فرمود : چکاوک را نخورید و او را ناسزا نگوئید
 و او را به کودکان ندهید که بازی کنند؛ زیرا این پرندۀ زیاد
 تسبیح خدا می گوید . و تسبیح او چنین است : از رحمت خدا
 به دور باد کینه و رزان به خاندان محمد .

صحیحہ معاویة بن عمار :

«عن ابی عبدالله(ع) فی الهرة : انها من اهل البيت ويتوضأ من
 سورها . ۸۲»

امام صادق(ع) درباره گربه فرمود : این حیوان از اهل خانه به
 شمار می آید و می توان با آبی که از آن نوشیده ، وضو گرفت .

صحیحہ سلیمان بن جعفر جعفری :

«عن ابی الحسن الرضا(ع) قال : فی کل جناح همد مکتوب

بالسريانية: آل محمد خير البرية. ۸۳

امام رضا(ع) فرمود: در هر بال شانه به سر به لغت سریانی نوشته شده: خاندان محمد، بهترین مردم اند.

صحیحۀ علی بن رثاب:

«قال ابو عبدالله(ع): اشتر دابة فان منفعتها لك ورزقها على الله عزوجل». ۸۴

امام صادق(ع) فرمود: حیوانی را بخر، زیرا سود آن برای تو و روزی آن بر عهده خدای عزوجل است.

صحیحۀ محمد بن مروان:

«عن ابی عبدالله(ع) قال: من سعادة المؤمن دابة يركبها في حوائجه ويقضى عليها حقوق اخوانه». ۸۵

امام صادق(ع) فرمود: از [نشانه های] سعادت مند بودن شخص با ایمان، داشتن حیوانی است که برای برطرف کردن نیازهای خود بر آن سوار شود و با آن حقوق برادرانش را برآورده سازد.

صحیحۀ عمر بن ابان:

عن ابی عبدالله(ع) قال: قال رسول الله(ص): النخيل معقود في نواصيها الخير الى يوم القيامة. ۸۶

امام صادق فرمود: تا روز قیامت، بر پیشانی اسب، خیر بسته شده است.

چنانکه در آغاز نوشتار نیز اشاره کردیم، می توان گفت: حتی حقوق درختان نیز در فقه اسلامی مورد توجه قرار گرفته است.
شهید ثانی پس از این سخن محقق:

«باید ودیعه گیرنده، حیوان را آب دهد.»

می نویسد:

«وفی حکم الحيوان الشجر الذي يفتقر الى السقى .»^{۸۷}

در حکم حیوان است، درختی که نیاز به آبیاری دارد.

و صاحب جواهر، با اشاره به این سخن شهید، می نویسد:

«ان لم يكن اجماعا أمكن المناقشة فيه .»^{۸۸}

که این نشان می دهد آنچه شهید گفته است، مورد اجماع

فقیهان شیعه است.

علامه در قواعد می نویسد:

«لو ملك زرعاً او شجراً يحتاج الى السقى كره له تركه .»^{۸۹}

اگر شخص، مالک زراعت یا درختی شود که احتیاج به آبیاری

دارد، ناپسند است دست از آبیاری آن بردارد.

همچنین محقق حلی در بحث جهاد می نویسد:

«یکره قطع الاشجار .»^{۹۰}

بریدن درختان [در سرزمین دشمن] ناپسند است.

مدرک این فتوای محقق، می تواند روایت زیر از امام صادق(ع) باشد:

«كان رسول الله(ص) اذا اراد أن يبعث سرية دعاهم فأجلسهم

بين يديه ثم يقول: سيروا بسم الله... ولا تقطعوا شجراً إلا ان

تضطروا اليه .»^{۹۱}

هرگاه پیامبر(ص) آهنگ آن می کرد که گروهی را به جهاد

بفرستد، آنان را فرامی خواند، پیش روی خود می نشاند و

می فرمود: با نام خدا، راه بیفتید... و درختی را نبرید مگر این

که ناگزیر از آن باشید.

ہی نوشتہا:

۱. جواهر الکلام، ج ۱۱۱/۲۷.
۲. سورہ نحل، آیہ ۵.
۳. من لایحضرہ الفقیہ، ج ۱/۵۲۴.
۴. وسائل الشیعہ، ج ۸/۳۷۲، ابواب احکام الدواب، باب ۲۹، ح ۴.
۵. همان/۳۵۶، باب ۱۲ ابواب احکام الدواب، ح ۱.
۶. مسالک الافہام، ج ۲/۲۵۰.
۷. جواهر الکلام، ج ۳۶/۴۳۷.
۸. همان، ج ۵/۱۱۴.
۹. همان/۱۱۵.
۱۰. همان/۱۱۶.
۱۱. همان، ج ۳۷/۷۷.
۱۲. مسالک الافہام، ج ۲/۲۵۹-۲۵۸.
۱۳. شرایع الاسلام، ج ۴/۲۵۶.
۱۴. جواهر الکلام، ج ۴۲/۱۳۰.
۱۵. همان، ج ۲۱/۸۲.
۱۶. شرایع الاسلام، ج ۱/۳۱۲.
۱۷. وسائل الشیعہ، ج ۸/۳۹۶، ابواب احکام الدواب، باب ۵۲، ح ۱.
۱۸. همان، ج ۱۶/۳۰۸، کتاب الصيد والذبایح، باب ۳۹، ح ۱.
۱۹. همان، ج ۸/۳۹۷، ابواب احکام الدواب، باب ۵۳، ح ۲.
۲۰. مبسوط، ج ۶/۴۷.
۲۱. وسائل الشیعہ، ج ۱۶/۲۴۸، کتاب الصيد والذبایح، باب ۴۰، ح ۱.
۲۲. همان/۲۴۷، باب ۳۹، ح ۱.
۲۳. همان/۲۵۰، باب ۴۱، ح ۳.

۲۴. مبسوط، ج ۶/۴۷.
۲۵. همان.
۲۶. ایضاح النافع، ج ۳/۲۹۰.
۲۷. ایضاح الفوائد، ج ۳/۲۹۰.
۲۸. جواهر الکلام، ج ۲۷/۱۰۸.
۲۹. شرایع الاسلام، ج ۲/۱۶۴.
۳۰. جواهر الکلام، ج ۲۷/۱۱۱.
۳۱. همان، ج ۳۱/۳۹۶.
۳۲. وسائل الشیعہ، ج ۸/۳۵۰، ابواب احکام الدواب، باب ۹، ح ۱.
۳۳. همان/۳۵۱، ح ۲.
۳۴. همان، ح ۴.
۳۵. ایضاح النافع، ج ۳/۲۹۰.
۳۶. همان.
۳۷. شرایع الاسلام، ج ۲/۳۵۴.
۳۸. جواهر الکلام، ج ۳۱/۳۹۴.
۳۹. ایضاح النافع، ج ۳/۲۹۰.
۴۰. جواهر الکلام، ج ۳۱/۳۹۵.
۴۱. وسائل الشیعہ، ج ۸/۳۷۲، ابواب احکام الدواب، باب ۲۹، ح ۳.
۴۲. همان/۳۷۵، باب ۳۰، ح ۱۲.
۴۳. بحار الانوار، ج ۶۴/۱۷۷.
۴۴. مسالک الافہام، ج ۱/۳۰۵.
۴۵. جواهر الکلام، ج ۳۱/۳۹۵.
۴۶. شرایع الاسلام، ج ۲/۱۶۴.
۴۷. جواهر الکلام، ج ۲۷/۱۱۱.

۴۸. همان، ج ۳۱/۳۹۷.
۴۹. وسائل الشیعه، ج ۸/۳۹۴، ابواب احکام الدواب، باب ۵۰، ح ۱.
۵۰. همان، ح ۲.
۵۱. المحاسن، ج ۲/۶۳۴.
۵۲. النوادر/۳۴.
۵۳. النهایه/۵۸۴.
۵۴. شرایع الاسلام، ج ۳/۲۰۶.
۵۵. جواهر الکلام، ج ۳۶/۱۳۷.
۵۶. مسالک الافهام، ج ۱/۳۰۷.
۵۷. وسائل الشیعه، ج ۱۶/۲۵۸ ابواب الذبایح، باب ۷، ح ۱.
۵۸. همان، باب ۸، ح ۱.
۵۹. همان، ج ۸/۳۵۰، باب ۹، ح ۱.
۶۰. همان/۳۵۱، ح ۳.
۶۱. همان/۳۶۳، باب ۱۹، ح ۳.
۶۲. همان/۳۵۴، باب ۱۰، ح ۱۵.
۶۳. در این زمینه، به روایات بسیاری برمی خوریم که یادکرد پاره ای از آنها در این جا سودمند است:
- روایت حسین بن علوان:

«عن جعفر عن ابيه (ع) قال: قال علي (ع): عليكم باللحم فان اللحم من اللحم واللحم ينبت اللحم. وقال: من لم يأكل اللحم اربعين صباحا، ساء خلقه...» وسائل الشیعه، ج ۱۷/۲۷

امام باقر (ع) از امام علی (ع) نقل می کند که فرمود: بر شما باد خوردن گوشت، زیرا گوشت [بدن] از خوردن گوشت پیدا می شود و آن موجب رویش گوشت می شود. هر کس، چهل روز گوشت نخورد،

خوی او بد می شود.

روایت دیگر حسین بن علوان :

«عن جعفر عن ابیه (ع) عن علی (ع) قال : قال رسول الله (ص) : سیّد

طعام الدنيا والآخرة اللحم ... » همان

امام صادق (ع) از پدرش (ع)، از علی (ع) فرمود : رسول خدا (ص)

فرمود : سرور خوراك دنیا و آخرت گوشت است.

روایت خالد بن نجیح :

«عن ابی عبدالله (ع) قال : اللبن طعام المرسلین . » همان / ۸۳

امام صادق (ع) فرمود : شیر، خوراك پیامبران است.

ارزش و اهمیت فراورده های حیوان، به حدی است که در حدیثی صحیح، از قول

سلیمان بن جعفر جعفری، می خوانیم :

«سمعت أبا الحسن موسى (ع) يقول : أوال الابل خیر من

ألبانها، ویجعل الله الشفاء فی ألبانها . » همان / ۸۷

شنیدم امام کاظم (ع) می فرماید : ادرار شتر، از شیر او بهتر

است و خداوند، شفا را در شیر او قرار داده است.

برابر این حدیث (که شایسته است، مضمون آن، مورد بررسی و مطالعه پزشکی

قرار گیرد) شیر شتر، شفابخش بیماریهاست. با این وجود، ادرار او، بهتر و

سودمندتر است.

۶۴. وسائل الشیعه، ج ۸/ ۳۵۰، ابواب احکام الدواب، باب ۹، ح ۱.

۶۵. تهذیب، ج ۶/ ۱۶۴، باب ارتباط الخیل و آلات الركوب.

۶۶. وسائل الشیعه، ج ۸/ ۳۹۵، ابواب احکام الدواب، باب ۵۱، ح ۱.

۶۷. همان، ج ۱۷/ ۲۴۶، ابواب الاشریة المحرمة، باب ۱۰، ح ۴.

۶۸. همان/ ۲۴۷، ح ۵.

۶۹. النوادر/ ۴۱-۴۲.

٧٠. نهج البلاغه، باب رسائل امير المؤمنين (ع) / ٤٢٢.
٧١. جواهر الكلام، ج ٢ / ٦٧.
٧٢. جواهر الكلام، ج ٣٦ / ١٣٨.
٧٣. وسائل الشيعه، ج ١٦ / ٣٠٨، ابواب الذبايح، باب ٤٠، ح ١.
٧٤. همان، ح ٢.
٧٥. همان / ٢٤٨، كتاب الصيد والذبايح، باب ٤٩، ح ٥.
٧٦. تهذيب، ج ٦ / ٣٩٣، باب اللقطة والضالة.
٧٧. وسائل الشيعه، ج ٨ / ٣٥١، ابواب احكام الدواب، باب ٩، ح ٦.
٧٨. همان / ٣٥٠، ح ١.
٧٩. همان / ٣٧٦، باب ٣١، ح ١.
٨٠. همان، ح ٢.
٨١. همان، ج ١٦ / ٢٤٩، كتاب الصيد والذبايح، باب ٤١، ح ١.
٨٢. همان، ج ١ / ١٦٤، ابواب الاسرار، باب ٢، ح ١.
٨٣. همان، ج ١٦ / ٢٤٩، كتاب الصيد والذبايح، باب ٤٠، ح ٢.
٨٤. همان، ج ٨ / ٣٣٩، ابواب احكام الدواب، باب ١، ح ٢.
٨٥. همان، ح ٣.
٨٦. همان / ٣٤١، باب ٢، ح ٢.
٨٧. مسالك الافهام، ج ١ / ٣٠٥.
٨٨. جواهر الكلام، ج ٢٧ / ١٠٩.
٨٩. ايضاح الفوائد، ج ٣ / ٢٩١.
٩٠. شرايع الاسلام، ج ١ / ٣١٢.
٩١. وسائل الشيعه، ج ١١ / ٤٣، ابواب جهاد العدو، باب ١٥، ح ١.